

انجمن علمی حقوق مؤسسه‌ی آموزش عالی ارشاد دماوند

« نشریه‌ی علمی دانشجویی »

دماوند

شماره‌ی یک - فروردین ۱۴۰۲



نام نشریه : داخا (دانشجویان حقوق ارشاد دماوند)

صاحب امتیاز : انجمن علمی حقوق، زیر نظر معاونت فرهنگی دانشجویی موسسه آموزش عالی ارشاد دماوند

آدرس : تهران - خیابان انقلاب خیابان وصال - کوچه نایبی - موسسه آموزش عالی ارشاد دماوند

شماره مجوز : ۸۵۹-م/آ/۲۱/۳/۱۴۰۱

سردبیر : ریحانه حیدری «ری»

مدیر مسؤول : دکتر بزرگمهر بشیریه

ویراستار : ریحانه حیدری «ری» و صبا رفیعی «صبر»

تصویرگر : ریحانه حیدری «ری»

تنظیم مطالب : ریحانه حیدری «ری» و صبا رفیعی «صبر»

طراح : ریحانه حیدری «ری»

امور مالی و چاپ : انتشارات موسسه آموزش عالی ارشاد دماوند به سفارش معاونت فرهنگی دانشجویی

اعضای هیأت تحریریه :

دکتر رضا یزدی ، صبا رفیعی «صبر» ، علی کوهی ، ریحانه حیدری «ری»، امیرحسین الیاسی ، نیایش جان بزرگی

سپاس فراوان از : دکتر رضا یزدی، دکتر بزرگمهر بشیریه ، معاونت فرهنگی و دانشجویی « سرکارخانم موسوی، سرکارخانم

اکرمی، سرکارخانم طایفی»

« حق چاپ محفوظ است »



فهرست

- ۱.....*متن آغازین*
- ۲..... رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- ۳..... مقاله‌ی نشریه
- ۱۴..... نقدی بر بزرگترین پرونده‌ی جنایی ایران
- ۱۷..... نمودار حقوقی فقدان اهلیت
- ۱۸..... حقوق کودکان ناتوان و دارای معلولیت
- ۲۰..... نقدی بر تعریف «جرم سیاسی»
- ۲۳..... عکث و مکس!
- ۲۵..... شعر حقوقی
- ۲۶..... دلِ نوشته
- ۲۷..... قلم شما!
- ۲۸..... راه‌های ارتباطی

همراهان عزیز، سلام!

این نخستین نوشته‌ی ما به شماست!

به شمایمی که ممکن است در هر مقام و جایگاهی باشید، اگر استاد هستید، اگر دانشجو، اگر کارمند و... ما صمیمانه سپاس‌گزاریم از اینکه ما را برای دقایقی خواندن انتخاب کردید و این بالطبع سبب حمایت شما از ما می‌شود چون ما به عنوان داحا، هنوز نوپا و ابتدای راه هستیم اما قول می‌دهیم که تلاش کنیم برای همیشگی شدن نشریه‌ی مان، داحا! حتی اگر روزگاران متلاطم شد ما به عنوان رسالتمان همچنان در کنار شما ادامه خواهیم داد.

در این نشریه، ما دانشجویان حقوق ارشاد دماوند به همراهی و حمایت استاد عزیز، دکتر بزرگمهر بشیریه، قصد داریم سوای بر مطالب حقوقی که شامل آراء قضایی و وحدت رویه، بررسی چندی از مباحث کیفری، تحلیل برخی از پرونده‌ها و گاه موضوعات علمی، فرهنگی، ادبی، دانستنی‌های حقوقی، اقتصادی، مجموعه مقالات و... می‌شود، بشنویم از دلنوشته‌های دانشجویان، از صحبت‌های گرم اساتید که گاه بار علم، گاه کوله باری از خاطرات، گاه غم و تجربیاتشان است.

ما، مفتخر هستیم! از حضور یکایک شما در کنار خودمان، از دیدن لبخندها و شنیدن نفس‌های گرم شما، از اینکه امیدوار باشیم فرداهای همه‌ی ما به مراتب درخشان‌تر از امروزمان باشد، که به زیبایی تمامی این روپاها محقق بشود! اما در اینجا قصدمان فقط نگارش از جانب خویش و خوانش از سوی شما نیست! ما مشتاق و علاقه‌مند به شنیدن شما هستیم، به خواندن قلم زیبایتان، به شنیدن صدای گرم‌تان و دیدن روی ماهتان پس برای ما بفرستید برای ما بگویید و به ما اجازه ملاقات و حضور کنار خودتان را بدهید که ما مشتاق بودنتان هستیم!

النهاییه، مؤمنم که من، ما و هر انسان دیگری که ربطی به این مرز و بوم داشته باشد، درون خود یک نویسنده و یک شاعر دارد چرا که ما آیندگان حافظ‌ها و خیام‌ها هستیم که اگر به درستی قلم‌هایمان را به رقص درآوریم در نهایت شعری گوارا از صخره‌های درونمان می‌جوشد و چنان که یادش می‌افتیم گاه در دلمان قند آب می‌شود؛ یعنی همین که کسی یا کسانی باشند که برایشان دل به دریا بزنیم، دل به گفتن و شنیده شدن بزنیم امنیت است، امنیت به نگارش، به نشر نگارش، زیرا لباس بی تفاوتی به ما نمی‌آید.

پس منتظران هستیم! در ضیافت ماهانه‌ی ما با حضور نگاه‌های گرم‌تان، محفل کوچک جلد جلد نشریه‌ی مارا روشن تر کنید، چرا که ((زندگی ما بدون شما خانه ایست در انتهای کوچه‌های تاریک که همه‌ی ساکنان آن به تنهایی خو گرفته‌اند...))

به قلم : ریحانه حیدری «ری»

رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

موضوع: تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرایم مرتکبین قاچاق کالاهای ممنوع در آراء صادره از سه شعبه دیوان عالی کشور نسبت به ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳ / ۱۰ / ۱۳۹۲ دو برداشت وجود دارد: یک برداشت صرفاً به بخش اخیر مربوط «مستلزم حبس یا انفصال» عبارت از آن است که قید می‌شود، برداشت دوم این است که این قید شامل قاچاق کالاهای ممنوع هم می‌شود. با مطالعه ماده ۴۴ ملاحظه می‌شود بند اول شامل رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز به صورت سازمان یافته و بند دوم شامل رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز به صورت حرفه ای است که هر دو وجه آن در قانون تعریف شده است؛ لیکن در مورد قاچاق کالاهای ممنوع مقید به قیدی نبوده و مطلب می‌باشد، در تعریف این هم آمده است کالایی که ورود و صدورش ممنوع می‌باشد و از مصادیق آن به طور تمثیلی مواردی هم ذکر شده است. قاچاق کالاهای ممنوع مطلق است، قید ندارد و صلاحیت رسیدگی به آن با دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد، لیکن قاچاق کالا و ارز به دو وجه است؛ ۱- مستلزم مجازات حبس و انفصال، ۲- که بیان شده است این دلیل است « سایر مجازات ها، به قرینه این عبارت که این قید فقط مربوط به قاچاق کالا و ارز است و نه کالاهای ممنوع. علی ایحال با توجه به ماده ۴۴ از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵ از قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۳ به نظر آراء صادره از شعب یا زدهم و چهاردهم دیوان عالی کشور که با قانون منطبق می‌باشد صحیح بوده و قابل تایید می‌باشد و با حفظ احترام به قضات محترم شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور قید اخیر در ماده مذکور شامل قاچاق کالاهای ممنوع نمی‌شود.

رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ - ۴ / ۹ / ۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

نظر به اینکه در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳ / ۱۰ / ۱۳۹۲ مستلزم حبس و یا انفصال از مجلس شورای اسلامی، عبارت به قرینه جمله بعد آن با این عبارت: ((سایر پرونده های قاچاق خدمات دولتی کالا و ارز تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است))

معطوف به قاچاق کالا و ارز و منصرف از قاچاق کالاهای ممنوع است، بنابراین رسیدگی به بزه قاچاق کالاهای ممنوع همانند رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه ای و بزه قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی مطلقاً در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است، براین اساس آراء شعب یازدهم و چهاردهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه های لازم الاتباع است.^۲

تهیه کننده : نیایش جان بزرگی

این مطلب در سایت معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات « قوانین » به آدرس زیر در دسترس است :

<https://qavanin.ir/Law/PrintText/۲۴۵۸۵۰>



نقد تبصره ماده چهارم و هشت آیین دادرسی کیفری از منظر اصل حاکمیت قانون و استقلال حرفه وکالت

صبا رفیعی

دانشجوی مقطع کارشناسی حقوق، موسسه آموزش عالی ارشاد دماوند^۱

چکیده

دادرسی عادلانه غایتی است که در پرتو اصل حاکمیت قانون و رعایت قوانین شکلی و ماهوی باید به دست بیاید که نمایانگر اعتبار دستگاه قضایی هر کشور در عرصه داخلی و بین المللی است. یکی از ابعاد دادرسی عادلانه حق بهره مندی و انتخاب وکیل مستقل است که تامین کننده حداکثری حقوق دفاعی متهم و بزه دیده بوده و مانع از تضییع حقوق آنان در جریان دادرسی می‌گردد. همانگونه که استقلال قضات در روند رسیدگی حائز اهمیت بوده استقلال متولیان امر دفاع یا همان وکلای مدافع حق نیز از مباحث بسیار مهم در عرصه حقوق است که باید به وسیله قانون مورد حمایت قرارگیرد. به هر میزان دادرسی به اینگونه اصول و موازین نزدیک تر باشد آراء صادره نیز به عدالت نزدیک تر خواهد بود و حیثیت ملی و وجهه بین المللی سیستم قضایی بیشتر جلوه می‌نماید.

کلید واژه: دادرسی عادلانه^۲، حاکمیت قانون^۳، حق بهره مندی از وکیل^۴، دستگاه قضایی

مقدمه

حاکمیت قانون اصلی است که در عرصه حقوق به ویژه قانون اساسی مجرا بوده و هدف آن جلوگیری از خودکامگی در استعمال قدرت، یکسان و مساوی قرار دادن اشخاص در برابر قوانین است. حاکمیت قانون یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضایی است که دارای اختیار، اقتدار، دارایی و اعتبار لازم جهت زیر سوال بردن مقامات حکومتی و حتی سران عالی رتبه در برابر قوانین و دستورات مملکتی است.

^۱ rafieislaw@gmail.com

^۲ fair trial

^۳ Rule of Law

^۴ The right to benefit from a lawyer

این اصل در مفهوم شکلی خود به معنای اجرای مصوبات قوه مقننه با شرط حمایت یکسان از همگان و در مفهوم ماهوی نگاهی جامع از روند قانونگذاری و تصویب قانون توسط پارلمان با دربرگیری مولفه‌ها شناخته شده حقوقی همچون عدالت، برابری و... است تا بتوان قانون وضع شده را سالم دانست.^۵

یکی از زیر شاخه‌های شناخته شده و حائز اهمیت اصل حاکمیت قانون، استقلال قضائی است که در این مقاله بدان می‌پردازیم.

استقلال قضایی، قوه قضائیه را هدف قرار می‌دهد و حاوی اصل استقلال قضا و استقلال دادگاه‌ها است. با عنایت بر این اصل قضا در روند رسیدگی و بیان حکم خویش و دادگاه‌ها در جایگاه محلی برای احقاق حقوق مردم باید از استقلال برخوردار بوده به گونه‌ای که حکم هیچ یک از قضا و حقوق متهم و زیان دیده در جریان دادرسی با اراده و خواست دیگری مخلوش نشود.

اصول متعددی برای تأمین و تضمین استقلال قضایی برشمرده شده است. فهرستی از این اصول که در هفتمین کنفرانس ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفته اند بدین شرح اند.^۶

۱. استقلال دستگاه قضایی باید توسط حکومت تأمین شود.
۲. نحوه رسیدگی دستگاه قضایی باید بی‌طرفانه و بدون مداخله و تهدید صورت گیرد.
۳. صلاحیت رسیدگی دستگاه قضایی باید نسبت به تمام مسائل دارای ماهیت قضایی اعمال شود.
۴. نباید در فرایند قضایی مداخله نابه جا انجام شود.
۵. همه باید از حق رسیدگی به دعاویشان برخوردار باشند.
۶. اقامه دعوی قضایی باید به نحو عادلانه انجام پذیرد.
۷. دولت باید منابع لازم برای تأسیس نظام قضایی کارآمد را فراهم سازد.
۸. کارکنان دستگاه قضایی باید از حقوق و آزادی‌های مدنی برخوردار باشند.
۹. قضا باید از حق تشکل در ارتباط با مطالبات صنفی و حرفه‌ای خویش بهره مند باشند.
۱۰. افراد شاغل در دستگاه قضایی باید به لحاظ حرفه‌ای توانا و به لحاظ اخلاقی شایسته بوده و در برگزیدن قضا هیچ تبعیضی صورت نپذیرد.
۱۱. قانون باید تضمین کننده شرایط خدمتی و حقوق پس از خدمت قضا باشد.
۱۲. امنیت شغلی قضا باید تضمین شود.
۱۳. ترفیع قضا باید براساس عوامل عینی و قابل سنجش، مانند توانایی و تجربه صورت پذیرد.
۱۴. واگذاری پرونده به قضا امری مربوط به اداره امور قضایی و نه هیچ نهاد یا شخص دیگر است.
۱۵. رازداری حرفه‌ای در دستگاه قضایی باید مورد احترام باشد.

^۵ مفهوم حاکمیت قانون، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های حقوقی، بهمن ۱۳۸۲

^۶ محمودی، جواد، سمینارهای سازمان ملل متحد پیرامون پیشگیری از جرم، شماره ۱، ۱۳۸۳

۱۶. قضاات باید از مصونیت فردی در دعاوی مدنی در ارتباط با خسارات مالی وارده بر

اثر اعمال ناروا یا قصور در اعمال وظایف خاص خود برخوردار باشند.

۱۷. اتهامات یا دعاوی مطروحه علیه قضاات باید به سرعت و منصفانه رسیدگی شوند.

۱۸. تعلیق یا عزل قضاات باید فقط با تکیه بر دلایلی چون عدم توانایی یا رفتار مستحق

عزل توسط آنها صورت پذیرد.

۱۹. دعاوی انتظامی که منجر به تعلیق یا برکناری قاضی میشود باید طبق مقررات

مندرج در آیین نامه و ... حل و فصل شود.

۲۰. احکام صادره در دعاوی مذکور باید قابل تجدیدنظر توسط نهاد مستقل باشد.

بند های ۱، ۲، ۴ و ۸ این لیست نمایانگر بارز اهمیت استقلال دستگاه قضایی بوده که از ملزومات یک رسیدگی عادلانه است. بنا بر اصل حاکمیت قانون مفاد این لیست که در هفتمین کنگره سازمان ملل متحد به نگارش در آمده باید در عرصه قوانین داخلی نیز مدنظر قرار گیرد و اجرا گردد.

با عنایت بر اینکه استقلال قضاات و وکلا دادگستری از جمله موارد تامین کننده استقلال قضایی در عرصه داخلی و بین المللی بوده لذا حمایت از استقلال این قشر جز وظایفی است که نادیده انگاشتن آن علاوه بر عدول از اصل حاکمیت قانون تبعاتی نظیر برهم خوردن دادرسی عادلانه و تضییع حقوق شهروندان را به دنبال دارد.

ضرورت استقلال حرفه وکالت

نکته حائز اهمیت در این بخش، تعریف وکیل دادگستری و تبیین چرایی ضرورت استقلال حرفه وکالت است. از دیدگاه شادروان دکتر گلدوزیان **وکیل دادگستری عبارت است شخص حقیقی وابسته به تشکیلات قضایی کشور که در غالب شغلی آزاد و مستقل، مأموریت اصلی وی مشاوره و راهنمایی دادن به مراجعان است و این که با بیان مطالب دفاعی (شفاهی و حضوری) و تقدیم نوشته های (لوايح کتبی) خویش، موکلین را در برابر مراجع قضایی یاری دهد. وکلا عضوی از کانون وکلای دادگستری هستند و تابع ضوابط قانونی و مقررات کانون مزبور می باشند^۷.**

با بررسی تعریف جامع و مانع مرحوم گلدوزیان وکالت یک شغل آزاد و مستقل است، یعنی شخص دیگری اعم از حقیقی و حقوقی نمی تواند آن را محدود نماید فلذا اگر قرار باشد محدودیت ایجاد گردد باید از سوی مرجع صالح که کانون های دادگستری بوده اعمال شود. این شغل وابسته به تشکیلات قضایی است پس همانطور که در مطالب قبلی بیان نمودیم طبق

هفتمین کنگره سازمان ملل متحد، اصل استقلال قضایی لازم الرعایه بوده و در جهت حفظ این استقلال باید از حرفه مستقل وکالت نیز حمایت صورت گیرد.

استقلال حرفه وکالت مسئله ای که با توجه به پیشرفت های اخیر فرهنگی و حقوقی در اغلب نظام های قضایی مورد پذیرش بوده که عرف و قوانین بین المللی نیز بر آن صحه میگذارند. مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل در خصوص

^۷ گلدوزیان، ایرج، ضرورت استقلال وکیل و کانون های وکلادادگستری در جهت کمک به کشف حقیقت و حاکمیت قانون، نشریه مدرسه حقوق، شماره

پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان ، هاوانا کوبا ۲۷ اوت تا سپتامبر ۱۹۹۰ که از اسناد بین المللی در زمینه استقلال حرفه وکالت است بیان می‌دارد^۸ :

نظر به اینکه انجمن های شغلی وکلا نقش حیاتی در برقراری اصول اخلاقی و معیار های حرفه ای در حمایت از اعضایشان در مقابل پیگرد و محدودیت‌ها و تجاوزات نامناسب در تامین خدمات حقوقی به همه نیازمندان و همکاری با نهادهای دولتی و دیگر نهادها در افزایش عدالت و منافع عمومی بازی می‌کنند، اصول اساسی مشروحه ذیل راجع به نقش وکلا برای کمک به دولت های عضو در وظیفه ترویج و تضمین نقش مناسب وکلا تنظیم شده و باید توسط دولت ها در چارچوب قانونگذاری و عرف ملی آنان مورد احترام قرار گیرند و باید به اطلاع وکلا و نیز دیگر اشخاص از قبیل قضات، دادستان‌ها، اعضای قوه مقننه و مجریه و مردم بطور کلی برسانند. این اصول باید به طور مناسب بر اشخاصی که وظایف وکلا را بدون آن که وضعیت رسمی وکلا را داشته باشند انجام می‌دهند نیز اعمال شوند که به شرح ذیل است:

دسترسی به وکلا و خدمات حقوقی

۱. همه اشخاص حق دارند تا به انتخاب خود از یک وکیل کمک بخواهند تا در همه مراحل رسیدگی کیفی از حقوق شان حمایت و دفاع کند.

۲. دولت‌ها باید آیین های موثر و روشهای پاسخ دهنده برای دسترسی مساوی و موثر به وکلا برای همه افراد در قلمروشان و تحت صلاحیتشان تامین شده است را بدون تمایز از هر نوع مثل تبعیض بر اساس نژاد رنگ، منشا قومی، جنسیت زبان مذهب عقیده سیاسی یا غیر آن منشا اجتماعی یا ملی مال تولد وضعیت اقتصادی یا غیر آن تضمین کنند.

۳. دولت‌ها باید تامین وجوه کافی و دیگر منابع برای ارائه خدمات حقوقی به کم بضاعتان و در صورت لزوم دیگر اشخاص زیان دیده را تضمین کند انجمنهای شغلی وکلا باید در سازماندهی و ارائه خدمات تسهیلات و دیگر منابع همکاری کنند.

۴. دولت‌ها و انجمنهای شغلی وکلا باید برنامه هایی برای مطلع ساختن عموم از حقوق و وظایفشان به موجب قانون و نقش مهم وکلا در حمایت از آزادی های بنیادین را ترویج کنند در کمک به فقرا و دیگر اشخاص زیان دیده باید توجه خاص کرد تا آنها قادر باشند حقوق خود را به اثبات رسانند و در صورت لزوم از وکلا کمک بخواهند.

تصمیمات خاص در موضوعات عدالت کیفی

۱. دولت‌ها باید تضمین کنند که همه اشخاص هنگام دستگیری یا بازداشت یا وقتی که به یک جرم کیفی متهم می‌شوند بلافاصله توسط یک مقام صالح از حقشان در کمک خواستن از یک وکیل به انتخاب خودشان آگاه خواهند شد.

۲. هر یک از چنین اشخاصی که وکیل ندارند باید در تمام موارد که عدالت چنین اقتضا می‌کند حق داشتن وکیلی با تجربه و با صلاحیت متناسب با ماهیت جرم نسبت داده شده به آنها را داشته باشند تا کمک

^۸ این مطلب در سایت حقوقی « یاسا » به آدرس ذیل در دسترس است :

حقوقی موثر را بدون پرداخت پول ارائه کند در صورتی که آنها منابع کافی برای پرداخت در مقابل چنین خدماتی را نداشته باشند.

۳. دولت‌ها باید همچنین تضمین کنند که همه اشخاص دستگیر یا بازداشت شده با اتهام کیفری یا بدون آن دسترسی فوری به وکیل خواهند داشت و در هر صورت دیرتر از ۴۸ ساعت از زمان دستگیری یا بازداشت نخواهند شد.

۴. باید به همه اشخاص دستگیر بازداشت یا زندانی شده امکان فرصت و تسهیلات کافی جهت ملاقات و تماس و مشاوره با یک وکیل بدون تاخیر ممانعت یا سانسور عقاید و به طور کاملاً محرمانه داده شود چنین مشاوره‌هایی ممکن است تحت نظر مقامات اجرایی انجام شود اما نباید قابل استماع باشد.

صلاحیت‌ها و آموزش

۱. دولت‌ها انجمن‌های شغلی وکلا و موسسات آموزشی باید تضمین کنند که وکلا دارای تحصیلات و آموزش مناسب هستند و از آرمانها و وظایف اخلاقی وکیل و حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شناخته شده توسط حقوق ملی و بین‌المللی مطلع شده‌اند.

۲. دولت‌ها انجمن‌های شغلی وکلا و موسسات آموزشی باید تضمین کنند که برای ورود به حرفه حقوقی و ادامه آن هیچ‌گونه تبعیضی علیه یک فرد از حیث نژاد رنگ منشا قومی، مذهب، عقیده سیاسی یا غیر آن منشا اجتماعی یا ملی، مال تولد وضعیت اقتصادی یا غیر آن وجود ندارد البته این شرط که یک وکیل باید تابعیت کشور مربوطه را داشته باشد تبعیض آمیز محسوب نمی‌شود.

۳. در کشورهایی که گروه‌ها جوامع یا مناطقی وجود دارند که نیازشان به خدمات حقوقی بر آورده نشده است به ویژه جایی که چنین گروه‌هایی دارای فرهنگ‌ها سنن یا زبان‌های متمایز هستند یا قربانی تبعیض در گذشته شده‌اند دولت‌ها انجمن‌های شغلی وکلا و موسسات آموزشی باید اقدامات خاصی به عمل آورند تا به نمایندگی از این گروه‌ها فرصت داده شود وارد حرفه حقوقی شوند و باید تضمین کنند که این نمایندگان آموزش متناسب با نیازهای گروه‌های شان را دریافت خواهند کرد.

وظایف و مسئولیت‌ها

۱. وکلا باید در تمام اوقات احترام و شان شغلشان را به عنوان عوامل ضروری اجرای عدالت حفظ کنند.

۲. وظایف وکلا نسبت به موکلان شان عبارتند از:

- الف) مطلع ساختن موکلان از حقوق و تعهدات قانونی شان و از عملکرد نظام قانونی تا جایی که به حقوق و تعهدات قانونی موکلان مربوط می‌شود
- ب) کمک به موکلان به هر طریق متناسب و اقامه دعوی برای حمایت از منافع آنها
- ج) کمک به موکلان در مقابل دادگاه‌ها محاکم یا مقامات اداری هنگام لزوم

ضمانت‌های عملکرد وکلا

۱. وکلا در حمایت از حقوق موکلان شان و در ترویج منشا عدالت باید حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شناخته شده توسط حقوق ملی و بین‌المللی را تقویت کنند در همه اوقات آزادانه و با پشت کار مطابق با حقوق و معیارها و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه حقوقی عمل کنند.

۲. وکلا باید همیشه منافع موکلان شان را با وفاداری در نظر بگیرند.

۳. دولت‌ها باید تضمین کنند که وکلا:

الف) قادرند وظایف حرفه ای شان را بدون ترس مانع اذیت با نفوذ ناروا انجام دهند.

ب) قادرند مسافرت کنند و با موکلان خود آزادانه هم در کشور خودشان و هم در خارج مشاوره کنند.

ج) به خاطر هر گونه اقدام بر طبق وظایف حرفه ای معیارها و اصول اخلاقی شناخته شده مورد تهدید برای پیگرد یا ضمانت اجراهای اداری اقتصادی و غیره نخواهند بود.

۴. وقتی امنیت وکلا در نتیجه انجام وظایفشان مورد تهدید قرار می‌گیرد آنها باید به قدر کفایت تحت حمایت مقامات قرار گیرند.

۵. وکلا نباید به خاطر انجام وظایفشان به نام موکلان شان یا پرونده های موکلان شان مورد شناسایی قرار گیرند.

۶. هیچ دادگاه یا مقام اداری که حق مشاوره در مقابل آن شناخته شده است نباید از شناسایی حق یک وکیل در حضور نزد آن از جانب موکلش امتناع کند مگر آن که وکیل بر طبق قانون و رویه ملی و مطابق با این اصول صلاحیت نداشته باشد.

۷. پیوستن باید از مصونیت کیفری و مدنی برای اظهاراتی که با حسن نیت در لوایح کتبی یا دفاعیات شفاهی یا در حضور حرفه ای نزد دادگاه محکمه یا دیگر مقام اداری یا قانونی به عمل می‌آورند بر خوردار باشند.

۸. وظیفه مقامات صلاحیتدار است تا دسترسی وکلا به اطلاعات پرونده ها و اسناد متناسب در اختیار یا کنترلشان را در وقت کافی تضمین کنند تا وکلا قادر باشند کمک حقوقی موثر به موکلان شان ارائه کنند چنین دسترسی باید در اولین زمان مناسب تامین شود.

۹. دولت‌ها باید مساله را شناسایی و محترم بشمارند که کلیه ارتباطات و مشاوره های بین وکلا و موکلین شان در چارچوب روابط شغلی محرمانه می‌باشد.

آزادی بیان و مشارکت

۱. وکلا همانند دیگر افراد حق آزادی بیان عقیده مشارکت و شرکت در اجتماعات را دارند خصوصا آنها باید حق شرکت در بحث های عمومی در خصوص موضوعات مربوط به قانون اجرای عدالت و ترویج و حمایت از حقوق بشر و پیوستن به یا تشکیل سازمانهای محلی یا بین المللی و حضور در جلسات را بدون تحمل زیان شغلی ناشی از عمل قانونی یا عضویت شان در یک سازمان قانونی را داشته باشد در اعمال این حقوق وکلا باید همیشه مطابق با قانون و موازین و اصول اخلاقی شناخته شده شغل شان رفتار کنند.

انجمن های صنفی وکلا

۲. وکلا حق تشکیل و شرکت در انجمنهای شغلی مستقل به منظور باز نمایی منافع شان ارتقا تحصیلات و آموزش مستمر و حمایت از تمامیت شغلی خود را دارند هیات اجرایی انجمن های شغلی باید توسط اعضایش انتخاب شود و وظایفش را بدون دخالت بیرونی انجام دهد.

۳. انجمن های صنفی وکلا به منظور تضمین این مساله که هر شخص دارای حتی دسترسی موثر و مساوی به خدمات حقوقی می باشد و این که وکلا قادرند بدون دخالت نا به جا به موکلینشان مطابق قانون و معیارهای و اخلاقیات شغلی مشاوره و کمک دهند با حکومت همکاری می نماید.

رسیدگی های انضباطی

۱. مجموعه نظامنامه رفتار حرفه ای وکلا توسط صنف حقوقی از طریق ارگان های ذی ربطش یا از طریق قانون گذاری مطابق قانون و عرف داخلی و معیارهای و هنجارهای بین المللی شناخته شده ایجاد می شود.
۲. اتهامات و شکایات علیه وکلا در مورد صلاحیت شغلی شان به صورت مقتضی و عادلانه بر طبق آیین مناسب رسیدگی می شود وکلا حق بر رسیدگی عادلانه مشتمل بر داشتن حق وکیل به انتخاب خودشان دارند.
۳. رسیدگی های انضباطی علیه وکلا باید نزد کمیته انضباطی بی طرف شد توسط صنف حقوقی ایجاد می شود یا نزدیک یک مرجع قانونی مستقل یا نزد دادگاه طرح شود و تابع تجدید نظر قضایی مستقل می باشد.
۴. تمامی رسیدگی انضباطی مطابق مجموعه مقررات شغلی و دیگر معیار ها و اخلاقیات شناخته شده صنف حقوقی و در پرتو این اصول تعیین می شود.

و همچنین علاوه بر مصوبه هاوانا وجود لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری که از جمله اسناد داخلی در این زمینه هست حجتی برای محترم شمردن استقلال مدافعان حق و حرفه آنان بوده است. همچنین آنچه که لزوم حفظ این استقلال را نشان می دهد بدیهی بودن آن است.

آنچه در مستقل بودن وکیل دادگستری مطرح می باشد، این است که نباید در امور صنفی و حرفه آنان و در دفاعیاتی که از حقوق قانونی و شرعی موکل خود در پرونده ها دارند از قوای حاکمیتی تعبیت کنند، در این صورت وقتی استقلال وکیل از بین رود اساسا موضوع دفاع مخدوش می شود^۹. زیرا فردی که در انجام وظایف خود مکلف به رعایت مصلحت اندیشی های آمیخته با جبر اشخاص و نهاد ها باشد در نتیجه نمیتواند بسیاری از نکات را آزادانه بیان نماید که این عامل بزرگترین خطر برای دستگاه قضا و اجرای عدالت است که می تواند حتی فرد بی گناهی را گناهکار جلوه دهد و مجازاتی که حق او نیست را بر او بار نماید که این موضوع خود برخلاف موازین بین المللی و حقوق بشر است.

حمایت و حفظ این استقلال در وهله اول بر طبق اسناد بین المللی و رعایت اصل حاکمیت قانون بر عهده دولت ها بوده که می توانند در عرصه قانون نویسی این وظیفه را انجام دهند. لیکن در حال حاضر با تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ تبصره ای در ماده ۴۸ این قانون اضافه شده است که مخدوش کننده استقلال حرفه وکالت بوده و تا به حال ایرادات زیادی به دلیل نقض قوانین داخلی و بین المللی در جهت استقلال وکالت، حاکمیت قانون و نیز حق انتخاب وکیل در قانون اساسی به آن وارد شده است که در ذیل به نقد این تبصره می پردازیم.

نقد از بعد حاکمیت قانون:

با توجه به معنا حاکمیت قانون در عرصه داخلی و بین المللی می توان این خدشه را اینگونه نقد نمود: بر طبق اصل حاکمیت قانون لزوم رعایت مقررات و مصوبات بین المللی در قوانین داخلی صریح و آشکار است

^۹ طهماسبی مینا، سارا، استقلال وکیل و کانون وکلا دادگستری، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، ۱۳۹۳

پس دولت‌ها مکلف به ایجاد استقلال برای دستگاه قضا طبق هفتمین کنگره سازمان ملل و نیز ایجاد و حمایت از استقلال و کلا طبق مصوبه هاوانا _ کوبا بوده تا نهاد و مقرره ای نتواند استقلال آنان را مخدوش نماید. که وارد نمودن این خدشه در حوزه وکالت توسط مجلس قانونگذاری محقق گردید.

نقد از بعد استقلال حرفه وکالت:

تبصره ماده چهار و هشت قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر مغایرت با لایحه استقلال حرفه وکالت در زمینه داخلی با مصوبه هاوانا _ کوبا (که متن آن به صورت تفصیلی در باب ضرورت استقلال وکلا ذکر شده است) نیز در تضاد است و از لحاظ استنباطی نیز نقض اشکار استقلال حرفه وکالت و محدود کردن قدرت و اختیار وکلا در حیطة انجام وظیفه آنان بوده است. تدوین یک لیست از وکلا از سویی نیازمند مداخله در سوابق کاری آنان و از سوی دیگر محدود کردن فعالیت های آنان در چهارچوبی است که توسط نهادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نقد از بعد حق انتخاب وکیل در قانون اساسی و قوانین داخلی:

باعنایت بر اصل سی و پنجم قانون اساسی:

در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

و نیز ماده سیصد و چهل و شش قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند.

باید بیان نمود که تبصره ماده چهار و هشت آیین دادرسی کیفری که به شرح ذیل است:

در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.

نه تنها تکمیل کننده ماده چهار و هشت قانون آیین دادرسی کیفری نبوده بلکه پارادوکسی در حقوق اساسی افراد است.

همانگونه که در اصل و ماده فوق عاری از هر شرط و حصری و نیز بدون اشاره ای به نوع اتهام در انتخاب وکیل این حق به طرفین دعوی اعطا شده است و نیز در ادامه در صورت عدم توانایی شخص در برگزیدن و اعلام وکیل از وکیل تسخیری سخن به میان آمده است که در خصوص مورد دوم امکان رد وکیل به وسیله جهات رد دادرسی پیش بینی شده است نشان می‌دهد که متهم به صورت مطلق عنوان شده و برای سرایت این حق به او قیدی معین نشده است که او مکلف باشد از بین یک لیست محدود وکیل یا وکلا خود را انتخاب نماید. وقتی بحث اختیار مطرح می‌شود یعنی شخص می‌تواند با توجه به شناختی که از وکلا و تخصص آنها و نیاز خود دارد، وکیل مورد نظرش را انتخاب کند اما اگر تعداد وکلا محدود باشند، حق انتخاب وکیل نیز محدود می‌شود. انتخاب وکیل جز حقوق تمامی افراد اعم از متهم و شاکی بوده فلذا دفاع از استقلال وکلا یا نهاد وکالت به نوعی دفاع از حقوق افراد و ملت است.

همچنین ذکر یک نکته عاری از لطف نخواهد بود. در نقدهای مثبت در این تبصره بیان گردیده است که این محدودیت با توجه به متن قانون در مرحله مقدماتی بوده و متهم در مراحل دیگر حق انتخاب وکیل را به صورت آزادانه دارا خواهد بود اما با توجه به بند اول مصوبه هاوانا در زمینه دسترسی به وکلا و خدمات حقوقی این حق اینگونه بیان می‌شود:

همه اشخاص حق دارند تا به انتخاب خود از یک وکیل کمک بخواهند تا در همه مراحل رسیدگی کیفری از حقوقشان حمایت و دفاع کند.

با توجه به عبارات به انتخاب خود از یک وکیل کمک بخواهند و در همه مراحل رسیدگی کیفری می‌توان استنباط نمود که تبصره مزبور علاوه بر مقررات و حقوق داخلی، مقررات بین‌المللی را نیز در زمینه حق انتخاب وکیل نقض نموده است.

نتیجه گیری

آنچه که امروز تحت عنوان تبصره ای از قانون دیده و به کار گرفته می شود ناقض اشکاری است بر پیکر مصوبات بین المللی و داخلی که در جهت تحکیم حقوق عامه نگارش شده است که علاوه بر نادیده انگاشتن حقوق شهروندان فعالیت حرفه ای وکلا را نیز تحت الشعاع قرار داده است.

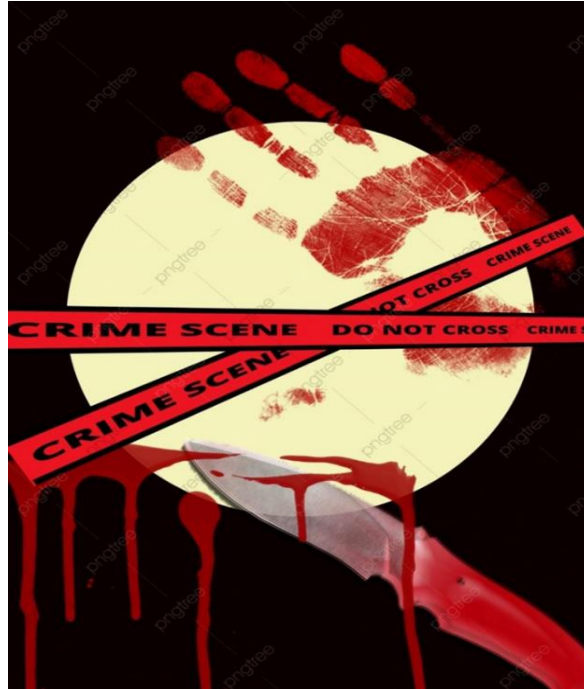
عدم وجود استقلال برای حرفه وکالت زنگ خطری برای کشف حقیقت و احقاق حق است که نمی توان این مهم را نادیده گرفت. با توجه به اسناد، اصول و موازین داخلی و بین المللی اصلاح این تبصره گامی موثر در جهت احیای حقوق اشخاص و حفظ استقلال در حرفه وکالت است.

امید است به اصلاح در آینده ای نزدیک.

- زارعی، محمدحسین، گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن، حاکمیت قانون و دموکراسی، تهران، خرسندی، ۱۳۹۴
- گلدوزیان، ایرج، ضرورت استقلال وکیل و کانون های وکلادادگستری در جهت کمک به کشف حقیقت و حاکمیت قانون، نشریه مدرسه حقوق، شماره ۷۸، ۱۳۹۲
- تامانها، برایان زد، درباره حاکمیت قانون تاریخچه، اصول سیاسی و نظریه، ترجمه روح الله قاسم زاده و همکاران، مخاطب ۱۳۹۶
- طهماسبی مینا، سارا، استقلال وکیل و کانون وکلا دادگستری، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، ۱۳۹۳
- راعی، مسعود، حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی، سال هفدهم، شماره اول، بهار ۹۱
- اخواندزاده اصل، سکینه، راهبرد مخدوش قوانین عادلانه دادرسی در قالب تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ در بوته نقد
- پناهی، سعیده، سلب حق انتخاب آزادانه وکیل، نقض قانون اساسی و حقوق متهمان، اولین همایش بین المللی و سومین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶
- مرادی، قاسم، اصول حاکم بر روند دادرسی عادلانه

به قلم : صبا رفیعی و با سپاس از همکاری و راهنمایی استاد گرامی ، دکتر رضا یزدی.

شیطان پاکدشت



بی شک زیستن در جامعه‌ای مملو از پرونده‌های پر سروصدا و بی رحمانه «جنایی»، حس نامنی و نا آرامی فراوانی را برای شهروندان آن جامعه به دنبال دارد. متأسفانه فراوانی این دسته از پرونده‌ها به قدری است که به نسبت هر فرد در جامعه یک پرونده جنایی وجود دارد و نیز افراد مستعد در «بزه دیدگی» نیز در اولین دسته قربانیان قرار خواهند گرفت... در این مقاله به نقد پرونده‌ای خواهیم پرداخت که به عنوان «بزرگ‌ترین پرونده جنایی در ایران» شناخته شده و به شدت افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده...

تقریباً ۱۸ سال قبل درست در روز اول مهر ماه سال ۸۳، جوان ۲۲ ساله‌ای به نام محمد بسیجه ملقب به «بیجه» به جرم قتل ۲۷ کودک و ۳ بزرگسال و تجاوز جنسی به آن‌ها دستگیر شد. او کارگر کوره پخت در شهرستان پاکدشت بود که در

روز عاشورای سال ۸۱ اولین قربان یاش را که پسری ۹ ساله بود، پس از تجاوز به قتل رساند.

محمد بسیجه در یک خانواده پر جمعیت متولد شد، او شش خواهر و شش برادر ناتنی داشت و مادرش وقتی که او چهار سال داشته علت سرطان فوت کرد. پدر او که خود بسیجه اذعان داشت فردی بد اخلاق و مستبد بوده، او را از کودکی مورد شکنجه و کتک قرار می داد که در حدی که یکبار قصد کشتن بسیجه را داشته است.

طبق گفته قاضی وقت دادگاه کیفری یک تهران در مورد بسیجه: او از ضریب هوشی بسیار بالایی برخوردار بود اما در یازده سالگی به ناچار و تحت فشارهای پدرش درس و مدرسه را رها کرد.

"بیجه" کودکی را با شکنجه های پدر و نامادریش به نوجوانی رساند، در ۱۱ سالگی توسط یکی از آشنایان چندین بار مورد تجاوز قرار گرفت؛ کینه از پدر و نامادریش از یک طرف و تجاوز از سوی دیگر بذر حسرت، نفرت و انتقام را در وجودش کاشت. او با آزار، اذیت و کشتن حیوانات خود را به آرامش می رساند، اما چندی بعد آزار، اذیت و کشتن حیوانات برای تسکین روحش اثربخش نبود تا جایی که وارد فاز جدید از کارهایش یعنی قتل و تجاوز به کودکان شد.

علی دلداری قاضی دادگاه کیفری یک تهران و نماینده وقت دادستان در دادگاه کیفری استان، پرونده محمد بسیجه را در دست داشت. قاضی دلداری درباره سرگذشت پرونده بیجه گفت: پرونده های منجر کننده که به جرأت می توان گفت «بزرگ ترین پرونده جنایی ایران» در چند دهه اخیر بوده.

علی دلداری ادامه داد: تجاوز و قتل بیش از ۲۰ کودک و سه بزرگسال بیجه حاصل فقر بود و تمام قربانیان او نیز کودکانی از خانواده های فقیر بودند.

طبق گفته قاضی وقت دادگاه کیفری یک تهران: بیجه در تمام جلسات دادگاه این جملات را تکرار می کرد و حرف دیگری نداشت: «کودکانی را می کشتم که سرنوشتشان شبیه کودکی خودم بود. آن ها را می کشتم تا عذاب نکشند.» در یکی از جلسات دادگاه نیز علت اصلی ارتکاب قتل هایش را شباهت زندگی قربانیان با کودکی خودش اعلام کرد. می گفت: «چون من در بچگی حسرت کشیدم وقتی بچه های بدبخت پاکدشت را می دیدم آن ها را می کشتم تا از زندگی آینده و سختی ها نجاتشان دهم.» هرچند که این ادعا فقط حالات روحی و روانی او را در بر می گرفت.»

قاتلی ۲۲ ساله با ذهنی شکل گرفته از انتقام. در آن زمان پرونده شخصیت شناسی برای متهمان تشکیل نمی شد، به همین علت درباره شخصیت محمد بسیجه نمی توان با قطعیت نظر داد، ولی خشونت های پدر و فردی که او را در کودکی مورد تجاوز قرار داد از او شخصیتی با اختلالات شدید روانی ساخت.

آخرین دفاعیات محمد بیجه در دادگاه محمد بیجه روز دادگاه به عنوان آخرین دفاع خود گفت: «من از بچگی تحت ظلم بودم. وقتی زندگی ام را با دیگران مقایسه می کردم، ناچار دست به چنین اعمالی می زدم.»

سرانجام بیجه پس از محاکمه غیرعلنی در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست مرحوم قاضی منصور یاورزاده یگانه و چهار مستشارش در تاریخ ۲۷ آبان سال ۱۳۸۳ با رأی اکثریت قضات آن شعبه، در قتل عمدی ۲۰ کودک، زن و مرد، مجرم شناخته شد و به خاطر ۲۰ قتل طبق ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به ۱۶ بار قصاص و پرداخت ۴ دیه، به خاطر ۲ بار ارتکاب فعل حرام لواط طبق ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به یک بار اعدام در ملأ عام، از جهت ۱۴ بار تفخیز طبق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق، به اتهام آدم ربایی طبق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بخش تعزیرات به تحمل ۱۵ سال حبس،

از جهت ۷ فقره شروع به قتل عمد طبق ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بخش تعزیرات به تحمل سه سال حبس، به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی به پرداخت دیه و به خاطر جنایت بر میت طبق ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به ۵ فقره ارش محکوم شد.

در نهایت محمد بسیجه معروف به بیجه، در ۲۶ اسفند ۱۳۸۳ با یک طناب متصل به جرثقیل به دار آویخته شد و جسد او در خفا و سکوتی کامل و در مکانی نامشخص دفن شد.

اما سوالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا خانواده بیجه در دادگاه حضور داشتند؟ خانواده بیجه در هیچ یک از جلسات دادگاه حضور نداشتند و پس از اعدام وی هیچ اقدامی برای تحویل جسد او نکردند. سرانجام پرونده تجاوز سریالی به کودکان پاکدستی که منتج به قتل آن‌ها می‌شد، از جنایی ترین پرونده هایی بود که در آن سال‌ها مختومه اعلام شد، پرونده های که یک طرفش کودکان بی گناه بودند و آن سویس کوره های داغ آجر پزی.

اما فایده اعدام چیست؟! آیا اعدام درس عبرتی خواهد شد برای سایرین؟! برای جلوگیری از وقوع چنین پرونده هایی چه اقدامات و تدابیری باید اتخاذ شود؟! آیا با از بین رفتن « فقر »، چنین جنایاتی ریشه کن خواهد شد؟! ...

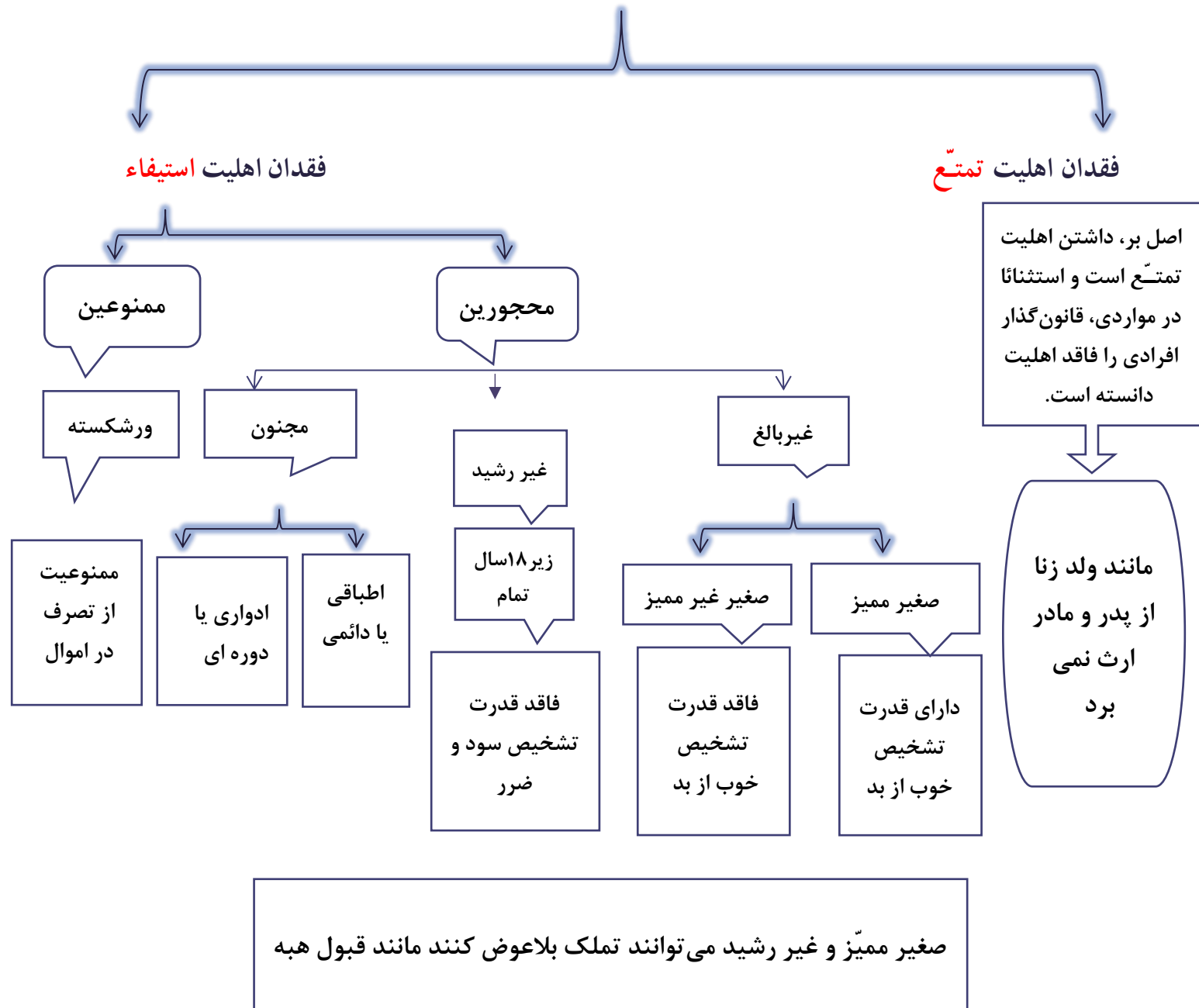
پس از گذشت سال‌ها و پیشرفت جوامع در حوزه های صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و علوم گوناگون، این مسائل مطرح اند که آیا تدابیر دولتمردان و حقوقدانان می‌تواند در خصوص چنین پرونده هایی محقق شود و آیا می‌توان با ارائه رویکردها و راهکارهای جدید علوم جنایی و جرم شناسی، از وقوع چنین جرایمی جلوگیری و مجرمین را کنترل و اصلاح کرد؟

به تحلیل: امیرحسین الیاسی

منبع سایت اینترنتی « یاسا » به آدرس :

<https://www.yasa.co/re-reading-mohammad-bijeh-file>





به کوشش اعضا هیات تحریریه : ریحانه حیدری «ری» و صبا رفیعی «صبر»

تمام کودکان حق دارند که نیازهای اساسی آن‌ها برآورده شود، که نه تنها شامل نیازهای لازم برای بقا و امنیت، که شامل حقوقی است که به آن‌ها امکان دهد تا حد توانایی خود به رشد جسمی و ذهنی رسیده و با توجه به سن و میزان رشد خود به عنوان عضوی از جامعه عمل نمایند و به یک شهروند بزرگسال، مسؤول و علاقه‌مند به امور جامعه تبدیل شوند.

معلول کسی است که دارای ناتوانی، ناهنجاری و یا نارسایی بوده که قابل برطرف کردن و یا معالجه نباشد.

شرط اتخاذ هرگونه تدبیر حمایتی، مراقبتی و ترمیمی برای ناتوانان و به ویژه ناتوانان بزه دیده این است که در وهله نخست، با ارائه تعریفی از ناتوانی و فرد ناتوان چهارچوب ضابطه‌مندی برای آسیب‌پذیری ارائه شود تا در این زمینه بتوان برنامه ریزی و مدیریت کیفی شایسته‌ای را نسبت به این قشر آسیب پذیر اعمال کرد. کودکان معلول، هم به لحاظ کودکی و صغر سن و هم به لحاظ ناتوانی و معلولیت، نیازمند حمایت‌های ویژه قانونی می‌باشند.

باید ادعان داشت که هم قانونگذار بین‌المللی و هم قانونگذار داخلی تلاش نموده‌اند با وضع قوانین مناسب و ضمانت اجرای گوناگون، نیازها و حقوق این کودکان را به رسمیت شمرده و در جهت عملی شدن آن‌ها بکوشند.

در خصوص قوانین بین‌المللی، بهتر است که سازمان‌های قانون‌گذار بین‌المللی ضمانت‌اجراهایی را پیش‌بینی نمایند که در صورت عدم انجام تعهدات قانونی، کشورها هزینه‌های بیشتری را متحمل گردند. در مورد قوانین داخلی نیز، قانون‌گذار با وضع قانون جامع حمایت از معلولین و پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی حقوق معلولین و همچنین عضویت در کنوانسیون کودک، سعی نموده حقوق تعریف شده برای کودکان استثنایی را جامه‌ی عمل بپوشاند.

برآوردها حاکی از ابتلای حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان به نوعی از معلولیت و ناتوانی می‌باشد که در میان آنان ۱۵۰ میلیون کودک زیر ۱۵ سال وجود دارد. علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... که این افراد و خانواده‌هایشان درگیر آن هستند، هزینه‌های سنگینی نیز برای امور مختلف آنان از جمله بهداشت، درمان و توانبخشی، آموزش و اشتغال، مسکن و سایر نیازها نیز باید پرداخت شود.

موضوع حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت از جمله چالش‌های مهم و مورد توجه در سال‌های اخیر بوده است. بررسی‌ها حاکی از اختصاص تنها یک ماده از «پیمان نامه جهانی حقوق کودک» در این زمینه است.

تلاش‌ها برای تدوین موادی برای تأمین حقوق کودکان از ۱۹۲۴ آغاز گردیده است. مهم‌ترین اقدامات انجام شده تصویب اعلامیه‌ی حقوق کودک در سال ۱۹۲۴ و تصویب «پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک» در ۱۹۸۹ برای کلیه‌ی کودکان جهان بوده است.

برای کودکان معلول هرچند مواردی که به صراحت تمام نام برده باشد موجود نیست.

لیکن اعلامیه‌ی «حقوق عقب‌ماندگان ذهنی» در سال ۱۹۷۱ و اعلامیه‌ی «حقوق معلولین» در سال ۱۹۷۵ و نیز ماده-۲۳ «پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک» از جمله موارد مهمی است که به این موضوع پرداخته است. مصوبه‌ی «قوانین استاندارد برای معلولان» در سال ۱۹۹۳ نیز راهکار مناسبی برای پرداختن به موضوع حقوق کودکان معلول می‌باشد.

تلاش‌ها در سال‌های اخیر برای تصویب «پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق معلولان» که می‌تواند ضمانت اجرای مناسبی از سوی دولت‌ها داشته باشد، ادامه دارد.

به تحلیل: علی کوهی

ایران، فریبا، کمالی، محمد، مقاله مروری بر حقوق کودکان ناتوان و دارای معلولیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲، ۲۰۰۳/۰۴

این مقاله در سایت اینترنتی «ویرا ساینس» به آدرس زیر در دسترس است:

[/https://www.virascience.com](https://www.virascience.com)

تعریف "جرم سیاسی" در ایران سال ها محل مناقشه و مباحثه‌ی حقوقدانان و سیاستمداران بوده است. به طور کلی اگر بخواهیم جرم سیاسی را تعریف کنیم، بدین صورت است که:

((جرم سیاسی به عمل مجرمانه ای اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی-اجتماعی و برهم‌زدن نظم و امنیت کشور باشد.)) و این تعریفی است که دقیق نبودن آن چالش‌های بسیاری را به همراه داشته است.

تاریخچه جرم سیاسی، درازایی به قدمت تاریخ حکومت و کشورداری دارد و گستره دنیای متمدن را می‌توان قلمروی این تاریخچه دانست.

در ایران بحث جرم سیاسی از دوره «مشروطیت» به صورت جدی مطرح بوده است اما نبود تعریف درست قانونی برای جرایمی که نه حالت عمومی دارند نه امنیتی همواره دغدغه فعالان سیاسی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اصل ۱۶۸ قانون اساسی به مقوله جرم سیاسی، تعریف و شرط‌های وقوع آن و همچنین نحوه انتخاب و اختیارهای هیات منصفه طبق موازین اسلامی اشاره می‌کند.

حقوقدانان و جرم‌شناسان نیز با توجه به استنباط از اشاره‌های این قانون کلی، مقوله جرم سیاسی به طور خاص و جرم عمومی به طور عام را به دو نوع «عینی» و «ذهنی» طبقه‌بندی می‌کنند و بر این اساس ملاک جرم سیاسی از نوع عینی را نتیجه‌ای عنوان می‌کنند که از جرم باقی می‌ماند.

به عبارتی اگر جرم انجام شده به ارکان حاکمیت و نظام و آزادی‌های جامعه لطمه وارد آورد، جزو جرایم سیاسی است. طبق اعتقاد برخی از حقوقدانان، جرم سیاسی آن است که در عمل موجب ایجاد ضرر و لطمه برای حکومت شود، هر چند که در آن قصد سیاسی نباشد. بر اساس این نظریه، در تحقق جرم سیاسی کافی است که امر سیاسی بر آن بار شود.

اگر در تعریف و مجازات جرم سیاسی تنها ملاک شخص و فرد باشد و نه جرم و پیامدهای آن، نوع جرم سیاسی ذهنی است و در آن انگیزه سیاسی مجرم به قصد لطمه زدن به نظام قطعی و محرز است حتی اگر طبیعت عمل مجرم از جرایمی نباشد که به طور معمول جرم سیاسی نامیده می‌شوند. این نوع تعریف از جرم سیاسی (تعریف ذهنی شخص محور) که ملاک محاکمه در چند سال اخیر قرار گرفته است از این جهت که بسیاری از جرایم عادی یا جرایم مرکب یا مرتبط با جرم سیاسی را در محدوده این گونه جرم قرار می‌دهد و مرتکبان آن را به ناحق از مزایا و چالش‌های مجرمان سیاسی برخوردار می‌کند، همواره مورد انتقاد بوده است.

بر اساس همین تعریف‌ها است که برخی سیاستمداران و حقوقدانان مقوله «بغی» را به عنوان تنها مصداق جرم سیاسی می‌شناسند. این در حالی است که برخی دیگر بغی را مبارزه مسلحانه با نظام سیاسی می‌دانند.

اختلاف نظرها درباره تعریف‌ها، مصداق‌ها و حتی مجازات جرم سیاسی و نیز تعارض و تناقض‌های ناشی از نبود تعریف درست آن موجب سردرگمی فعالان سیاسی و حقوقی و نیز محاکم قضایی شده است.

از سوی دیگر بدون نگاه درست به قانون جرم سیاسی، برخی جرایم سیاسی در زمره جرایم امنیتی دسته‌بندی شده و مجرم را گرفتار مجازات‌های جرایم امنیتی می‌کند. این سردرگمی‌ها در کنار نبود رابطه درست بین "جرم" و "مجازات" نگاه شفاف‌تر قانون به مقوله جرم سیاسی را ضروری‌تر از گذشته می‌سازد. هرچند در طول ۳۷ سال گذشته پرداختن به این نوع جرایم با اما و اگرهای فراوانی روبرو بوده است اما جدی‌ترین تلاش‌ها برای قانونمند کردن مقوله جرم سیاسی به سال ۱۳۸۰ یعنی دوره دولت هفتم باز می‌گردد که با تقدیم لایحه‌ای به مجلس سعی در شفاف‌سازی قانون جرم سیاسی کرد؛ لایحه‌ای که در مجلس با ایرادهای فراوان روبرو و سرانجام مسکوت گذاشته شد.

با گذشت بیش از یک دهه از آن تلاش بی‌سرانجام، تلنگر «حسن روحانی» به عنوان رییس دولت یازدهم به مجلس برای ضرورت تعریف دقیق جرم سیاسی، مجلس نهم را در ایستگاه آخر فعالیت خود واداشت تا کلیات طرح جرم سیاسی را به تصویب برساند. مجلس ایران روز یکشنبه چهارم بهمن ماه ۱۳۹۴ سه ماده از طرح «شش» ماده‌ای جرم سیاسی و مصادیق آن را تصویب کرد. کلیات این طرح که در کمیسیون قضایی مجلس تهیه شده، روز دوشنبه ۲۹ دی ماه به تصویب مجلس رسید.

لازم به ذکر است که این مواد در حال حاضر تغییر کرده و تحت عنوان «قانون» به تصویب رسیده‌اند.

ماده ۱ طرح جرم سیاسی

هرگاه رفتاری با انگیزه نقد عملکرد حاکمیت یا کسب یا حفظ قدرت واقع شود، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصول و چارچوب بنیادین نظام جمهوری اسلامی را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.

ماده ۲ طرح جرم سیاسی

جرایمی که در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده یک این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند، عبارتند از:
الف- توهین یا افترا به رییسان سه قوه.

ب- توهین به رییس یا نماینده سیاسی دولت خارجی که در قلمرو ایران وارد شده است.

پ- جرایم مندرج در بندهای د و ه ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰.

ت- جرایم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات.

ث- نشر اکاذیب.

موافقان طرح مجلس، نفس تصویب قانون جرم سیاسی را به لحاظ روشن و عینی‌تر شدن زوایای اصل ۱۶۸ گامی مثبت ارزیابی می‌کنند. دولت هم به عنوان مجری قانون از پرداختن به مقوله جرم سیاسی استقبال کرده اما طرح تصویبی را جامع و کامل ندانسته است. هرچند باید اذعان داشت که تعریف جرم سیاسی با توجه به ماهیت آن و فضای سیاسی کشور ایران کار دشواری به نظر می‌رسد اما طرح تصویبی مجلس نیز انتقادهای فراوانی در پی داشته است.

برخی حقوقدانان، تعریف جرم سیاسی و بندهای مختلف این طرح را با برخی از اصول مردم‌سالاری در تضاد اعلام کرده‌اند و برخی دیگر همپوشانی‌های مبهم این طرح با قوانین و تبصره‌های قانون مجازات اسلامی را ایراد آن عنوان کرده‌اند.

در ماده نخست طرح، محل یکی از ایرادهای منتقدان است. ماده اول این طرح نقد حاکمیت و تلاش برای کسب قدرت را جرم تلقی می‌کند در حالی که در تمام نظام های مردم‌سالار جهان نقد عملکرد حاکمیت جزو حقوق اساسی مردم و در راستای تعالی نظام و کشور عنوان می‌شود.

طبق این قانون، نقد حاکمیت اگر به قصد براندازی باشد جزو جرایم امنیتی است اما اگر به قصد براندازی نباشد جزو جرایم سیاسی محسوب می‌شود. با تصویب این طرح و قانونی شدن آن در عمل راه انتقاد از دولتمردان بسته می‌شود که این مساله به یقین در درازمدت، هم جامعه و هم حاکمیت را با آسیب جدی روبرو می‌کند.

در بند دیگر این طرح تلاش برای کسب و حفظ قدرت بدون ضربه زدن به نظام جرم سیاسی عنوان شده است. مقوله کسب مشروع و حفظ قانونی قدرت در عرصه سیاست جزو بدیهی ترین امور این عرصه است و می‌توان گفت یکی از ارکان اصلی فعالیت سیاسی تلاش برای کسب و حفظ مشروع قدرت است. از نظر منتقدان اینکه چرا چنین تلاشی باید جرم تلقی شود پرسشی است که طراحان این طرح باید به آن پاسخ دهند.

واژه هایی کلی که ده ها برداشت می‌توان از آنها داشت در قوانین کشور همواره مورد انتقاد بوده است که این نقص در طرح جرم سیاسی نیز به وضوح دیده می‌شود. در ماده اول این طرح واژگان «چارچوب» و «ضربه زدن» بار ابهامی دارد و برداشت های مختلفی می‌توان از این دو کلمه داشت.

البته با تمام انتقاداتی که بر مواد این طرح وارد شد، در ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۹۵، درست یک‌سال پس از تصویب طرح جرم سیاسی، این طرح تحت عنوان قانون و در صحن مجلس تصویب و در ۲۹ اردیبهشت همین سال توسط شورای نگهبان تایید شد.

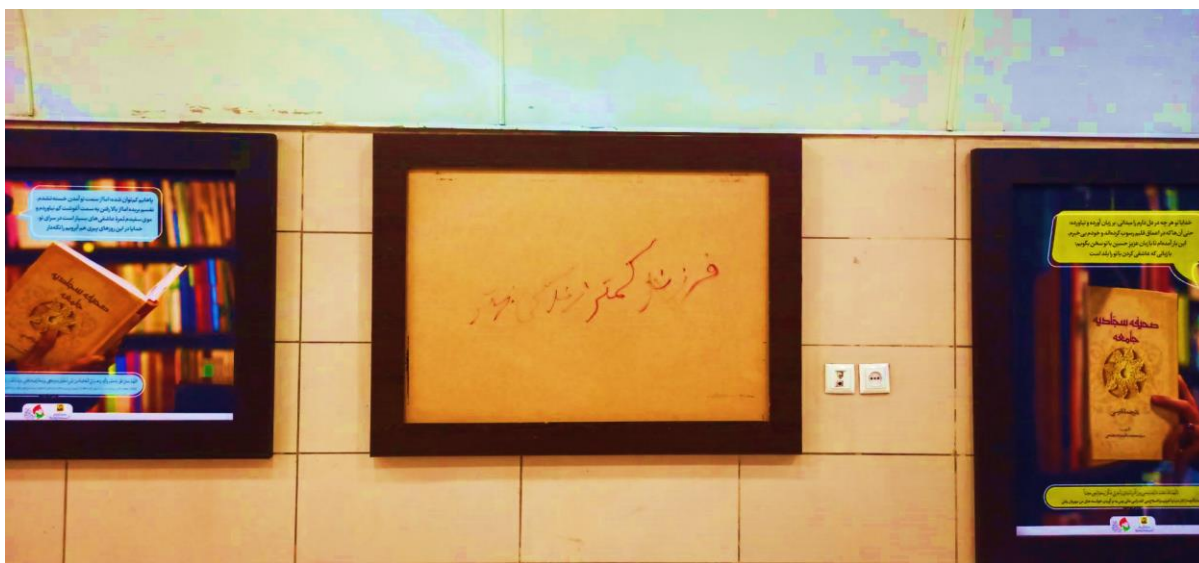
به تحلیل : امیرحسین الیاسی

به انضمام برداشتی از سایت « مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی » که به آدرس زیر در دسترس است :

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/۹۶۸۴۲۱ قانون جرم سیاسی تصویب شده به تاریخ : ۱۳۹۵/۳/۴



عکث و مکس!



شکل: متن نوشته در تابلو: فرزند کمتر زندگی بهتر

در دهه‌ی هفتاد شمسی، تمامی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها پر بود از جمله‌ی: فرزند کمتر زندگی بهتر...
یا:

باغچه‌ی زندگی خود را با دو گل خوشبو کنیم

و...

بعدها در دهه نود، شاهد شعار هایی از از قبیل: وظیفه‌ی مادران و پدران، متولد کردن فرزندان سالم است.
یا:

آیا می‌دانید برای جلوگیری از پیری جمعیت و خاکستری نشدن جمعیت و منفی نشدن جمعیت، باید فرزندآوری کرد و این توصیه را جدی گرفت؟!
یا:

برای فرزندان خود یک همبازی به این دنیا بیاورید...

شاید سیاست‌های جمعیتی به دنبال فراهم کردن رفاه برای اکثریت افراد جامعه بوده لیکن وقتی در میان مردم آمد و شد دارم، مدام فکر می‌کنم آیا این حجم از تک فرزند بودن، برمی‌گردد به حرف گوش کن بودن والدین از حیث رعایت تعادل رفاه و توزیع مناسب آن در جامعه یا از فقر بسیار؟!
یا از فقر بسیار؟!
یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

یا از فقر بسیار!؟

...

...

...

...

پ.ن: تصویری دست نویس که قطع به یقین نوشته یکی از اقشار ضعیف جامعه بوده در راهروی منتهی به خروجی ۴ ایستگاه متروی تئاتر شهر طهران.

به قلم : ریحانه حیدری «ری»

« برداشت آزاد »



حق الوکاله

کنون از این یکی هم پرده بردار!
که دزدیده است اسبی را ز مردی
به یاری وکیلش سهل و آسان
از این سیر حوادث گشت خندان!
حدیث دیگری از نو به پا شد
بگفت: ای آنکه داری علم و ایمان!
وکیلیم را ندادم مزد کاری!
برای خود بیابد مشتری را...!

بسی خواندی حکایت های بسیار
زمانی متهم گردید فردی
ز بعد بررسی های فراوان
برائت یافت از تعزیر و زندان
ز چنگ محکمه تا او رها شد
به پیش قاضی آمد دزد، نالان
برای خاطر فقر و نداری
کنون برده است اسب سرقتی را

رضا زارعی

تهیه کننده: ریحانه حیدری «ری»

انتشار یافته در وبلاگ شخصی وکیل سید محسن عصمتی به آدرس: <http://law188.blogfa.com/post/193>



انتهای بن بست ناامیدی بود.

تنها و دلسرد.

خدا می داند که چقدر در پی او گشته ام. از خیابان بی مهری تا کوچه و پس کوچه های بی اعتنایی.

آخر او را یافتم.

به تمام کلمات محبت آمیز من بی اعتماد بود.

حق داشت، از کودکی که گم گشته، کسی او را نجوینده، صدایش نزده و سراغی از او نگرفته؛ توقع بیش تر نارواست.

هزار بونه و بهانه آوردم که نبودم که نبودیم ولی بی اثر بود.

به ستوه آمده بودم تالاب ناامیدی مرا هم داشت غرق می کرد که ناگهان دست کوچکی را میان دست خود احساس کردم.

گفت: ((راست می گویی که خانواده دلتنگ من است؟))

زیبا بود. حرف من از سر دلجویی بود و برای او حکم حیات!

ذوقش مرا متعهد به وفا کرد و تعهدم او را مشتاق به بازگشت.

حال در خانه خود کنار ماست، کنار خانواده اش.

داحای من، داحای ما به امید روزهای بالندگی ات!.....

به قلم : صبا رفیعی «صبر»



هرچه در سفرهی دلتان دارید، بیرون بریزید و کامل کنید!

گفتم به تو ای جان که مَرّجان من مَه‌رو...

(به قلم ری)

- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .

به بهترین شعر، از طرف انجمن علمی حقوق، برگ سبزی اهدا خواهد شد.

به قلم: ریحانه حیدری «ری»




راه های ارتباطی با ما :

سر دبیر نشریه داخا : t.me/reyhnnnee

دبیر انجمن علمی حقوق : t.me/Rslawed

کانال تلگرام انجمن و نشریه : t.me/anjomanelmivdaha



می‌توان حقیقتی را دوست نداشت اما نمی‌توان منکر آن شد.
(روسو)